



سیر تکامل پوشش و لباس از سنگ‌نگارهٔ آنوبانی (۲۰۰۰ پ.م) در سرپل‌ذهاب تا یادمان صخره‌ای داریوش (نیمهٔ هزارهٔ نخست پ.م) در بیستون

نوشین عبدالله پور سپاهی^۱

دانش‌آموخته کارشناسی مرمت آثار تاریخی

doi <https://doi.org/10.22034/ciom.2024.718385>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی، صص ۷۵-۹۶

چکیده

فرهنگ ایران با تنوع هنری خود، از دوران باستان تا به امروز، تاریخچه‌ای بی‌نظیر دارد. بر اساس سنگ‌نگاره‌ها و مدارک باستان‌شناسی تغییرات زیادی در پوشش قبایل بدوی زاگرس تا دوران هخامنشی مشاهده شده است که نشان‌دهندهٔ تکامل فرهنگی و هنری انسان‌های آن دوران است. هدف از این پژوهش بررسی و شناخت تن‌پوش اقوام کهن بر طبق سنگ‌نگارهٔ آنوبانی در سرپل‌ذهاب به‌منزلهٔ قدیمی‌ترین یادمان صخره‌ای در ایران است. این سنگ‌نگاره می‌تواند اطلاعاتی را در مورد ویژگی و نوع پوشش، سبک زندگی، باورهای اعتقادی و فرهنگ و هنر بخشی از ایران، در حدود ۲۰۰۰ سال پ.م، به بیننده عرضه کند. روایت سنگ‌نگارهٔ آنوبانی حدود ۱۵۰۰ سال بعد، الگوی یادمان پیروزی دیگری شد که به دستور داریوش هخامنشی بر صخرهٔ کوه بیستون حک گردید. این پژوهش سعی دارد سیر تحول و تکامل پوشاک و تزئینات وابسته به آنرا با در نظر گرفتن شباهت و تفاوت بصری دو سنگ‌نگاره، مقایسه و بررسی کند. توجه به این نکته ضروری است که آیا ویژگی‌های پوشش در دو نقش برجستهٔ مذکور، متأثر از فرهنگ و هنر اقوام پیشین بوده است یا خیر؟ و اگر بوده

فرهنگ چه اقوامی بر پوشش ایرانیان باستان تأثیر داشته و در نهایت چه نوع تحولات اساسی در روند تغییر پوشاک در فاصله زمانی بین این دو سنگ نگاره مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: پوشش و لباس، نقش برجسته صخره‌ای، آنوبانی، سرپل ذهاب، بیستون.

مقدمه

یکی از قبایل زاگرس نشین لولوبی‌ها بودند که از هزاره سوم پ.م، بخش وسیعی از کوه‌ها و کوهپایه‌ها را از قسمت علیای دیاله تا دریاچه ارومیه (و حتی آن سوتر به طرف شمال غربی) اشغال کرده بودند (دیاکونف، ۱۳۴۵: ۱۳۴). لولوبیان و گوتیان اقوامی کوه‌نشین بودند که بر راه‌های غربی ایران تسلط داشتند و به همین دلیل عملاً رفت و آمد کاروان‌ها و مال‌التجاره تحت نظر آنان بود. این اقوام به‌طور مرتب با مناطق غربی خود به داد و ستد مشغول بوده و بر اثر این رفت و آمدها به شدت تحت تأثیر فرهنگ و تمدن مردم بین‌النهرین که شهرنشین بودند، قرار گرفتند (ملک زاده، الف، ۱۳۴۷: ۵۹). بر اساس اسناد تاریخی موجود، بین قبایل لولوبی و آکد به دلایل گوناگون جنگ‌هایی وجود داشته است. مطابق لوح منقوش و کتیبه دار «نارام سین» (حدود ۲۲۵۰ پ.م)، شاه آکد در جنگ بر لولوبیان پیروز شده است، اما لولوبیان هم به تدریج توانایی خاصی را در میان اقوام دیگر به دست آوردند، به‌طوری که در نیمه هزاره سوم پ.م دارای دولتی قوی بوده و جامعه‌ای طبقاتی داشتند (همان: ۶۱). آنوبانی حاکم محلی لولوبی بعد از پیروزی بر دشمنان و رقبا در حدود ۲۰۰۰ سال ق.م یادمان به قدرت رسیدن خویش را به صورت نقش برجسته صخره‌ای در کوه «بادیر» (باتیر) در کنار شاهراه مهم و دروازه ورود به فلات ایران حجاری کرد.

یادمان او از کهن‌ترین و از جهاتی ارزنده‌ترین نقش برجسته صخره‌ای در سرپل ذهاب است که آنوبانی حاکم محلی لولوبی را در تعیین مرزهای کشورش نشان می‌دهد و نقش، محتوای تبلیغاتی آشکاری را عرضه می‌دارد. این هنر شمایل‌سازی در دوره‌های بعدی از سوی دیگران و به‌طور مشخص از سوی داریوش هخامنشی در کتیبه بیستون الگو قرار گرفت (فریه، ۱۳۷۴: ۱۸).

نگارنده در این پژوهش، سیر تحول و تکامل پوشش انسان (شامل تن پوش، سرپوش، پاپوش و تزئینات الحاقی بدن مانند کمر بند، میچ بند و ...) را از دوره لولوبیان تا اوایل حکومت هخامنشی با روش تطبیقی و مقایسه‌ای بررسی کرده و عوامل تأثیرگذار در روند تغییر پوشاک اقوام کهن، در فاصله زمانی بین این دو سنگ نگاره را مورد توجه قرار داده است.



سیر تکامل پوشش و لباس از سنگ نگاره آنوبانی در سرپل ذهاب تا یادمان صخره‌ای داریوش در بیستون

روش تحقیق

پژوهش بیش‌رو از حیث هدف بنیادی است و در تفسیر و تحلیل داده‌ها از «رهیافت تاریخی» بهره گرفته است. یافته‌ها با مطالعات اسنادی گردآوری شده‌اند. با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی، دو موضوع اساسی منتخب تحقیق بررسی تاریخی شده‌اند؛ ابتدا ویژگی‌های تاریخی و بصری دو سنگ‌نگاره آنوبانی و بیستون با توجه به شباهت موضوع روایت و نمادها توصیف و با مطالعه تطبیقی، تفاوت پوشاک دو سنگ‌نگاره مذکور از جهات مختلف بررسی گردیده‌است. در نهایت اشاره موردی به اثرگذاری فرهنگ و هنر تمدن‌های هم‌سامان با این دو سنگ‌نگاره تکمیل‌کننده اهداف پژوهش این مقاله بوده‌است.

پیشینه پژوهش

پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی در مورد شباهت و طرح کلی دو سنگ‌نگاره آنوبانی و بیستون و همچنین مقایسه نقوش و ویژگی‌های بصری آنها، بررسی‌های مفیدی انجام داده‌اند، از جمله دیاکونف (۱۳۴۵) در کتاب «تاریخ ماد» و فرخ ملک‌زاده (۱۳۴۷) در مقاله خود با عنوان «بررسی تاریخ و هنر گوتیان و لولوبیان» به بررسی ویژگی‌های بصری نقش برجسته آنوبانی و داریوش در بیستون پرداخته‌اند و اغلب شباهت این دو سنگ‌نگاره را از نظر موضوع روایت، بررسی کرده‌اند. مارگارت روت (۱۳۹۷) در کتاب «شاه و پادشاهی در هنر هخامنشی» سنگ‌نگاره بیستون را بررسی کرده و تأثیر فرهنگ و هنر آشوری و مصر را بر روی یادمان بیستون شرح داده‌است، همچنین هادی قائم‌پناه (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و مقایسه ویژگی‌های بصری نقش برجسته‌های صخره‌ای آنوبانی و بیستون» پیشینه موضوع صحنه، نقوش و نمادهای به کار رفته در این دو نقش را مقایسه و تحلیل کرده‌است؛ وی در شرح ویژگی‌های بصری اشاره‌ای گذرا به نوع پوشش دو اثر حجاری داشته‌است. همان‌گونه که از پیشینه تحقیق نیز بر می‌آید علی‌رغم بررسی و مطالعات تطبیقی این دو نقش برجسته، کمتر به موضوع پوشاک در این دو اثر تاریخی پرداخته شده، یا آنچنان که اهمیت دارد، مورد توجه قرار نگرفته‌است. از این روی مقاله حاضر به‌طور ویژه به مطالعه تطبیقی بین دو یادمان صخره‌ای مذکور از لحاظ تن‌پوش و روند تکامل آن از پوست حیوان تا لباس ابریشمی، پوشش سر و روند تکامل آن از کلاه ساده تا تاج شاه و همچنین بررسی نقوش و تزئینات مرتبط با پوشاک پرداخته‌است.

نقش برجسته آنوبانی

آنوبانی، حاکم محلی لولوبی، برای یادبود پیروزی بر دشمنان و شورشیان خویش و جاودانه ساختن مراسم تنفیذ قدرت به دست ایزدبانو (این نینا یا ایشتر) در سرپل ذهاب که گذرگاه دروازه خاوری میان رودان (بین‌النهرین) است، نقش برجسته‌ای بر صخره کوه بادیر (باتیر) بر جای نهاد که اکنون



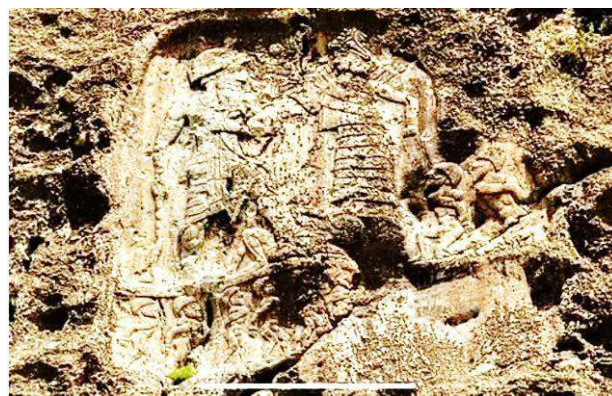
نمونه دیرینه هنر صخره‌ای در ایران به شمار می‌آید.

نقش برجسته کتیبه‌ای به خط اکدی به همراه دارد. کتیبه در قسمت پایین سمت راست، زیر پای اسیران با این مضمون نقر شده است که آنوبانیی شاه لولوبی تصویر خویش و نی نی (الهه ایشتار) را بر کوه بادیر نقر کرد. آن کس که این لوح را محو کند به نفرین و لعنت آنو، آنونوم، بل، بلیت، رامن، ایشتار، سین و شمش گرفتار باد و نسل او بر باد رود (بنگرید به: دیاکونف، ۱۳۴۵: ۱۳۶ و Edzard, 1973: 74).

در نقش برجسته، شاه پای چپ خود را بر روی دشمن مغلوب گذاشته و در مقابل شاه ایزدبانو ایشتار (الهه جنگ و پیروزی) دو اسیر دشمن را با دست چپ به همراه دارد و حلقه‌ای که نشان قدرت و انتصاب است در دست دیگر گرفته است که به شاه تقدیم می‌کند. در ردیف پایین شش اسیر برهنه به صف ایستاده‌اند (بنگرید به: واندنبرگ، ۱۳۹۷: ۱۳) ابعاد و اندازه اسیران بسیار کوچک‌تر از آنوبانیی و ایزدبانو بر صخره نقر شده است (اشکال ۱ و ۲).



■ شکل ۲. طراحی از نقش برجسته آنوبانیی
(مأخذ: فریه، ۱۳۷۴: ۱۸).



■ شکل ۱. نقش برجسته آنوبانیی بر صخره کوه در سرپل ذهاب
(مأخذ: قائم‌پناه و مبینی، ۱۳۹۹: ۷۱)

ویژگی پوشش در نقش برجسته آنوبانیی

اهمیت نقش برجسته آنوبانیی در این است که سیما و البسه ساکنان بخشی از ایران کهن را در حدود ۲۰۰۰ سال ق.م مشخص می‌کند (ملک زاده، الف. ۱۳۴۷: ۶۲). تن پوش شاه، ساده و دامن گونه احتمالاً از پوست حیوان به شکل پشم تابیده و پرزدار است و بالاتنه او برهنه است. لباس آنوبانیی برگرفته از لباس اکدی است (رضایی نیا، ۱۳۸۶: ۸۸) و کفش صندل گونه به پا دارد. روبه‌روی او الهه ایشتار از پشم پرزدار پیراهن و احتمالاً دامنی بلند و مطبق (لایه لایه) برتن دارد و لباس او به صورت مورب یا مایل یک شانه را در برگرفته و شانه چپ برهنه است؛ این سبک لباس سنتی بین النهرین است که شانه و بازوی یک سمت بدون پوشش است و ردا از دور نیم تنه و زیر بغل کشیده به حالت عمود روی بازوی دیگر قرار می‌گیرد (بنگرید به: گاردنر، ۱۳۷۸: ۵۷).



سیر تکامل پوشش و
لباس از سنگ نگاره
آنوبانیی در سرپل ذهاب
تا یادمان صخره‌ای
داریوش در بیستون

سرپوش‌ها (پوشش سر) در نقش برجسته آنوبانی

۱- پوشش سر آنوبانی:



سرپوش آنوبانی بسیار ساده و به شکل کلاه مدور و لبه‌دار از جنس نمد یا پشم ظریف است. مشابه این نوع کلاه و سرپوش مربوط به سردیس گودا در اواخر هزاره سوم ق.م است (شکل ۳) که در موزه لوور قرار دارد. در این سردیس لبه کلاه با خطوطی منظم تزئین یافته که در عین سادگی دارای ابهت خاصی است (بنگرید به غیبی، ۱۳۸۷: ۳۸).

■ شکل ۳. سردیس گودا، موزه لوور (مأخذ: پارو، ۱۳۹۱: ۱۷).

۲- پوشش سر ایزدبانو

الهه ایشتار، کلاه شاخ‌دار بر سر دارد و بر پشت او سلاح‌هایی از دو سوی شانه نمایان است و این ابزارهای جنگی هویت ویژه این شخصیت که همان الهه جنگ است را نشان می‌دهد (بنگرید کولون و پرادا، ۱۳۹۴: ۶۱).

۳- پوشش سر اسیران

اسیران منقوش در نقش برجسته آنوبانی برهنه هستند و فقط کلاهی بر سر دارند که مُعَرِّف قبایل و محل سکونت آنها بوده است. از نه اسیر، هشت نفر کلاه‌های سومری و آکدی دارند و نفر نهم کلاه شیاردار (ترک‌دار) مادی‌های شرقی که بعدها پارسیان از ایشان اخذ کردند، بر سر دارند (دیاکونف، ۱۳۴۵: ۱۳۷). در اثر مهر به دست آمده از «تل موزان» سوریه شاهزاده هوری کلاه شیاردار شبیه نمونه نقش برجسته بر سر دارد. به نظر بعضی از محققان (قائم‌پناه و مبینی، ۱۳۹۹: ۷۴) با توجه به اینکه هوری‌ها معاصر لولوبی‌ها بودند، احتمال اینکه این اسیر با کلاه شیاردار، شاه یا شاهزاده هوری باشد، زیاد است (شکل ۴).





■ شکل ۴. اثر مهر از تل موزان در سوریه (مأخذ: قائم‌پناه و مبینی، ۱۳۹۹: ۷۴).

۴- تزئینات الحاقی بر بدن

در این یادمان تزئینات الحاقی به صورت میچ‌بند و گردنبند بر دست و گردن شاه دیده می‌شود. همچنین کمربندی با نقش و نگار بر روی دامن پشمی وی حک شده است. تزئیناتی مانند چند ردیف گردنبند و دستبند نیز بر گردن و دست ایزد بانو به روشنی نقش بسته است.

پوشش در یادمان آنوبانیی از جهات زیر قابل تأمل و بررسی است:

۱- قبایل کهن زاگرس بر اساس باور دینی به چند ایزد بانو با نمادهای مختلف اعتقاد داشتند؛ مانند الهه آب، پیروزی و غیره. نوع پوشش سر (کلاه شاخ‌دار) و سلاح‌های نمایان روی شانه الهه ایشتار، نماد ایزدبانوی جنگ و پیروزی است.

۲- بر طبق لوح منقوش و کتیبه‌دار نارام‌سین (حدود ۲۲۵۰ ق.م) پوشش آنوبانیی شبیه به لباس شاه اکد است. همچنین در این کتیبه کلاه شاخ‌دار نارام‌سین با کلاه ایزد بانوی ایشتار مشابهت دارد و این گویای تأثیر فرهنگ و هنر بین‌النهرین بر پوشش لولوبی‌ها است (شکل ۵).

۳- یکی دیگر از ویژگی‌های لوح و



■ شکل ۵. لوح پیروزی نارام‌سین موزه لور (مأخذ: قائم‌پناه و مبینی، ۱۴۰۱: ۱۴۲).



سیر تکامل پوشش و لباس از سنگ‌نگاره آنوبانیی در سرپل‌ذهاب تا یادمان صخره‌ای داریوش در بیستون



کتیبه پیروزی نارام سین این است که وضعیت پوشاک مردان لولوبی را تا حدودی مشخص می‌کند؛ لولوبیان لباسی سبک یا دامن برتن دارند و پوست ابلقی بر شانه افکنده‌اند، ریشی کوتاه و گیسوان بلند و بافته دارند (دیاکونف، ۱۳۴۵: ۱۳۷). با توجه به شکل ۶ ممکن است لولوبی منقوش در لوح نارام سین نوعی سرپوش (کلاه) داشته باشد.

■ شکل ۶: پوشاک لولوبیان از لوح نارام سین هزاره سوم ق. م (مأخذ: دیاکونف، ۱۳۴۵: ۴۵۰)

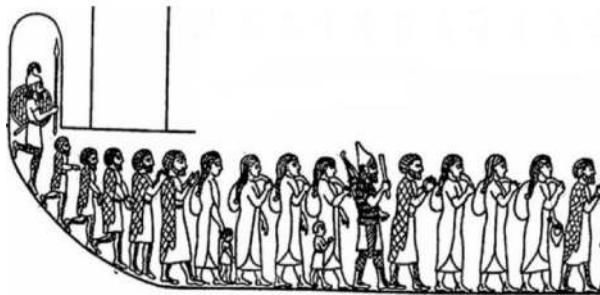
پوشش مادها (حدود ۷۲۸ - ۵۵۰ ق.م)

آخرین مهاجران اقوام آریایی در اوایل عصر آهن از راه‌های مختلف به فلات ایران روی آوردند. این اقوام مادها و پارس‌ها بودند که در کوهستانها و دشت‌ها ساکن شدند. تاریخ فرهنگ ساکنان ماد (به معنی وسیع) در آغاز هزاره اول پ.م دنباله‌روی دوره پیشین بوده است (دیاکونف، ۱۳۴۵: ۴۴۷)؛ بدین معنا که مردم مهاجر ماد و پارس پس از ورود به فلات ایران، به لحاظ موقعیت جغرافیایی، سیاسی و آب و هوا، تحت تأثیر فرهنگ و پوشاک مردم بومی قرار گرفتند.

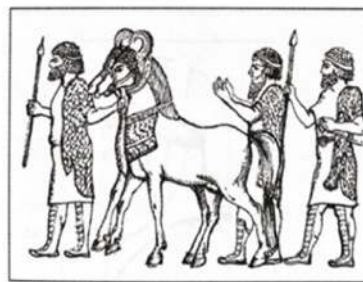
۱- پوشش و البسه

لباس ماد غربی در هزاره اول پ.م، شکل تکامل یافته پوشاک لولوبیان و ماناییان است. در ابتدا لباس مردان ماد از پوست گوسفند یا یوزپلنگ (برای طبقه اشراف) به صورت شل یا قبای برش خورده تهیه می‌شد که آن را روی پیراهنی از جنس پشمی یا کتان می‌پوشیدند و روی پیراهن کمربند می‌بستند (شکل ۷).

منابع و سالنامه‌های شاهان آشوری از سده نهم تا هفتم پیش از میلاد (از جمله سارگن دوم) جزئیات ارزشمندی درباره سرزمین ماد برای ما روشن می‌سازد (دیاکونف، ۱۳۴۵: ۱۸۵). کشتزارها و قلعه‌های ایشان، ارابه‌های جنگی و پوشش مردان و زنان ماد از آن جمله است (شکل ۸).



■ شکل ۸. کوچاندن مادها به عنف. از نقش برجسته آشوری، نینوا، سده هفتم ق.م (مأخذ: دیاکونف، ۱۳۴۵: ۲۵۳).



■ شکل ۷. نوعی از پوشاک مردان ماد با پوست حیوان، افراد مادی یا مانایی، از نقش برجسته آشوری، دورستاروکین، پایان سده هشتم ق.م (مأخذ: دیاکونف، ۱۳۴۵: ۱۸۶).



در اواخر دوره ماد و اوایل دوره هخامنشی، پوشاک مردان درباری شامل شلوار، نیم تنه با کمربندی در میان و کلاه گرد نمادی بود؛ گاه بالاپوش (ردا) بلند آستین داری روی آنها پوشیده می شد (بنگرید به: تامپسون، ۱۳۸۱: ۳۸۳). این نوع پوشش مادها در کنار پارسیان به تکرار در نقش برجسته های تخت جمشید دیده می شود (شکل ۹).

■ شکل ۹. پوشش مادها در کنار پارسیان (مأخذ: فریه، ۱۳۷۴: ۳۹).



■ شکل ۱۰. مجسمه برنزی از مجموعه آقاي مهندس فروغی در تهران، سده ۸-۹ پ.م (مأخذ: جلیلیان و فاطمی، ۱۳۹۰: ۱۷).

ویژگی پوشش زنان ماد و پارسی

بر اساس مستندات باستان شناسی نظیر نقش برجسته، مجسمه و نقوش مهرها، نگاره های اندکی از تن پوش زنان ماد و پارسی به دست آمده که بیشتر آنها مربوط به پوشاک زنان درباری است و برای همه اقوام ماد و پارس نمی تواند جامعیت داشته باشد ولی با مقایسه آنها تا حدودی طرح کلی و شکل لباس بانوان آن دوران مشخص می شود.

با توجه به نقش برجسته آشوری در نینوا که کوچ اجباری مادها را نشان می دهد (شکل ۸)، چنین برمی آید که زنان آن دوره با صورت و موی باز حرکت می کردند و بلندی تن پوش آنها تا میچ پا بوده است (بنگرید به: سرفراز، ۱۳۸۱: ۹۱). روند تغییر پوشش ساده زنان به لباس پُرچین، بلند و فراخ را در مجسمه بانویی از



سیر تکامل پوشش و لباس از سنگ نگاره آنویانی در سرپل ذهاب تا یادمان صخره ای داریوش در بیستون



■ شکل ۱۱. نقش یک مهر پارسی
(مأخذ: جلیلیان و فاطمی، ۱۳۹۰: ۱۴)



■ شکل ۱۲. نگاره یکی از قطعات فرش کشف شده از
پازیریک مربوط به هنر پارسی
(مأخذ: ملک زاده، ب. ۱۳۴۷: ۱۰۰).

جنس برنز که به شکل سرمه‌دان ساخته شده و متعلق به سده ۸-۹ ق.م است، می‌توان مشاهده کرد (شکل ۱۰). نوع پوشش او مشابه فرم قدیمی لباس‌های پارسی و آثار لرستان است (ملک زاده، الف. ۱۳۴۷: ۱۲۹).

فرم و طرح لباس زنان پارسی نیز تکامل یافته دوران پیش از خود است، در نقش مهر هخامنشی (شکل ۱۱) در سمت راست عودسوز، یک بانوی پارسی به حالت ایستاده دیده می‌شود که جامه چین‌دار پارسی بر تن و تاجی بر سر دارد، لباس بانویی که در سمت چپ نشسته نیز پارسی است و پارچه‌ای شبیه چادر کوتاه بر روی تاج خود انداخته است؛ لباس او با جامه زنان تاجدار منقوش در قطعه فرش پازیریک شباهت زیادی دارد (شکل ۱۲) (ملک زاده، ب. ۱۳۴۷: ۱۰۰ و ۱۰۲). در واقع ساختار و شکل جامه پارسی مردان و زنان درباری در دوره هخامنشی تا حدودی شبیه هم بوده است.

ویژگی لباس مغان در نقش برجسته‌های

منسوب به ماد

مُغان یا کاهنان، صنف روحانیون از مردم ماد را تشکیل می‌دادند و لباس مخصوص به خود را بر تن می‌کردند (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۴۱). در گوردخمه «دکان داوود» یا «کل داوود»، نزدیک سرپل ذهاب، نقش برجسته یک مُغ «برسم»^۱ به دست دیده می‌شود که پیراهن بلند عیلامی بر تن و «باشلقی»^۲ بر سر دارد. صرف نظر از جامه کاهن مذکور شیوه ایستادن و همچنین گرفتن برسم نشان دهنده یک مرد مادی در حال نیایش است (شکل ۱۳) که با تصویر پلاک طلایی منقوش به انسان برسم به دست مربوط به گنجینه «جیحون»^۳، (سده هفتم پ.م) قابل مقایسه است (سرفراز، ۱۳۸۱: ۶۷). بر روی آن پلاک طلایی که در موزه بریتانیا قرار دارد (شکل ۱۴)، نگاره یک مرد مادی دیده می‌شود که لباسی تقریباً چسبان پوشیده است. روی پیراهن کمربندی بسته و به کمربند خنجر کوتاهی آویزان است که در میان سکاها معمول بوده است. وی باشلقی نیز بر سر دارد (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۹۴).

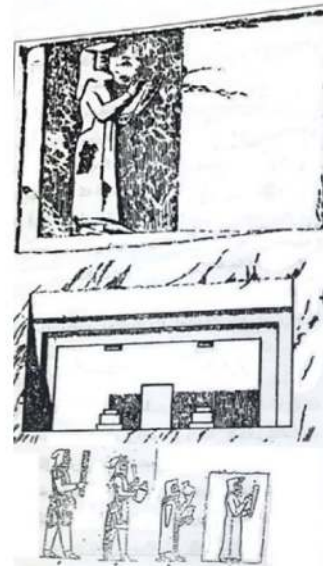
۱. برسم عبارت است از شاخه‌های درخت انار و گز که در مراسم مذهبی کاربرد داشته است.

۲. نوعی کلاه پوستی که در میان مادها، کاهنان، ارمنه و پارت‌ها رایج بوده است. این کلاه در سرمای سخت زمستان مورد استفاده قرار می‌گرفت. قسمت‌های بلند این سرپوش دور گردن و چانه را می‌پوشاند.

۳. گنجینه جیحون متعلق به آثار ماد و هخامنشی (هزاره اول پیش از میلاد) است که در آمودریا کشف شد.



■ شکل ۱۴. پوشش مرد مادی بر روی پلاک طلایی، انسان برسم به دست (مأخذ: موزه بریتانیا).



■ شکل ۱۳. گوردخمه صخره‌ای دکان داوود و مقایسه لباس کاهنان (مأخذ: سرفراز، ۱۳۸۱: ۶۷).



■ شکل ۱۵. نمایی از گوردخمه قیزقاپان (مأخذ: تارنمای ۱).

در نمای بالای گوردخمه^۱ «قیزقاپان» در دهکده «سورداشی»، نزدیک سلیمانیه عراق، دو نیایشگر با جامه بلند و باشلقی بر سر، در دو طرف آتشدانی ایستاده‌اند (شکل ۱۵). کاهن سمت چپ روی جامه مخصوص مغان جبه یا ردایی با لبه آراسته پوشیده که آستین‌های خالی آن آویزان است (سرفراز، ۱۳۸۱: ۶۹). طرز ایستادن، نوع سرپوش و جامه کاهن شباهت زیادی به پوشاک شخصیت‌های پلاک طلایی

جیحون و گوردخمه دکان داوود دارد و در واقع شکل تکامل یافته آنهاست (بنگرید به شکل‌های ۱۳ تا ۱۵). براساس سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید بزرگان ماد نیز در دوره هخامنشی، پوششی شبیه به آن ردا را بر تن دارند (بنگرید به: شکل ۹). با توجه به نوع ردا و سبک معماری چنین به نظر می‌رسد که این گوردخمه، به اوایل دوره هخامنشی تعلق دارد.



سیر تکامل پوشش و لباس از سنگ‌نگاره آنویانی در سرپل ذهاب تا یادمان صخره‌ای داریوش در بیستون

۱. معادل کلمه گوردخمه در زبان کردی اشکفت است.

۲- سرپوش یا موبند

در اوایل حکومت ماد استفاده از موبند کتانی مرسوم بوده که از جلوی پیشانی به سمت پشت بسته می‌شد. به تدریج پیشانی‌بند جای خود را به کلاه داد؛ به طوری که بزرگان ماد کلاه بلند نم‌دی (تیار) بر سر می‌گذاشتند (بنگرید به شکل ۹). براساس نقوش تخت جمشید، پنج نوع کلاه بر سر بزرگان ماد دیده می‌شود. این گونه استنباط می‌گردد که کلاه‌های گوناگون متعلق به ایل و تبار مادهای درباری است و از این طریق قومیت آنها مشخص می‌شود (بنگرید به سرفراز، ۱۳۸۱: ۸۶).



فصلنامه بنیان هنر
شماره چهارم
پاییز ۱۴۰۳

۸۵



■ شکل ۱۶. ظرف سفالین به شکل چکمه، موزه رضا عباسی،
(مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۲).

۳- پاپوش و چکمه

افراد مادی یا مانایی در پایان سده هشتم پ.م از پاپوش‌های بلند و بنددار (شکل ۷) استفاده می‌کردند (دیاکونف، ۱۳۴۵: ۱۸۶). به تدریج در فصل سرما این نوع پاپوش جای خود را به چکمه بلند تا زیر زانو یا نیم‌چکمه با نوک به عقب برگشته داد (شکل ۱۶). مردان در مناطق گرم‌تر پاپوش‌هایی که بلندای آن تا مچ پا می‌رسید یا به شکل صندل بود، می‌پوشیدند (لیور، ۱۴۰۰: ۱۵).

۴- زیورآلات و تزئینات الحاقی

مادها از زینت‌آلاتی چون گوشواره، النگو، گردنبند، بازوبند، انگشتر، سنجاق سر استفاده می‌کردند که نشانه مقام والا و اقتدار فرد پوشنده محسوب می‌شد و استفاده از بعضی از این زیورآلات در بین مردان هم رواج داشت (غیبی، ۱۳۸۷: ۹۷).



■ شکل ۱۷. سنگ‌نگاره داریوش در بیستون (مأخذ: قائم پناه و مبینی، ۱۳۹۹: ۷۶).

نقش برجسته داریوش در بیستون

سلسله هخامنشی را کوروش در سال ۵۵۰ پ.م بنیانگذاری کرد. هخامنشیان در مدت کوتاهی بخش‌هایی از یونان و بابل را زیر سلطه خود درآوردند. اوج قدرت هخامنشیان در زمان داریوش اول بود. وی قلمرو

سیاسی ایران را وسعت بخشید. بعد از مرگ کمبوجیه ایران دچار هرج و مرج شد. داریوش توانست با غلبه بر شورشیان و دشمنان حکومت را به دست گیرد.، شرح وقایع این پیروزی به صورت کتیبه‌ای بر روی صخره‌ای در کوه بیستون نگاشته شده است. کوه بیستون از کوه‌های مقدس ایرانیان باستان است. هخامنشیان ایزدان و موجودات مینوی و نیک را «بَخ» یا «بَغان» می‌نامیدند و هر آنچه را شر بود «دَیوَه» و موجودات اهریمنی می‌خواندند. واژه بیستون دگرگون شده بغستان به معنای جایگاه خدایان است (گراردو، ۱۳۸۹: ۳).

کوه بیستون بر سر راه کاروان‌روی قدیم که بین‌النهرین و مصر را به بلخ و هند مرتبط می‌کرده، قرار دارد. کتیبه داریوش، بزرگ‌ترین سنگ‌نگاره صخره‌ای ایران به سه زبان پارسی باستان، عیلامی نو و بابلی (اکدی)، به ترتیب دارای ۴۱۴، ۵۹۳، ۱۱۲ سطر است که با احتساب کتیبه‌های کوتاه بالای نقش برجسته بیش از ۱۲۰۰ سطر نوشته دارد (مهدی آبادی، ۱۳۷۶: ۶۳). در یادمان بیستون ده اسیر دیده می‌شود (شکل ۱۷). یک تن از این اسرا در زیر پای داریوش و نه تن دیگر در مقابل او با دست‌ها و گردن‌های بسته قرار دارند (جکسن ۱۳۵۷: ۲۱۸).

سبک حجاری نقش برجسته بیستون به گونه‌ای است که برجستگی نقوش زیاد است، فضاها و انتخاب محل سنگ‌نگاره اتفاقی نبوده بلکه با یک سنجش دقیق از چشم‌انداز انسانی احداث گردیده که از یک سو دست‌ساخته بشری و از سویی منظر طبیعی در زاویه دید قرار دارد. توجه به منابع طبیعی، منظره، مسیر راه و قابلیت تدافعی همگی گواهی بر این انتخاب ارجح است (بنگرید به محمد مرادی و امیرکبیریان، ۱۳۷۶: ۷۴).



■ شکل ۱۸. تندیس داریوش اول، یک نمونه پوشش (ردای پارسی) مربوط به دوره هخامنشی، موزه ملی ایران (مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۲).

ویژگی پوشش و البسه در یادمان صخره‌ای داریوش در بیستون

۱- تن پوش

نوع لباس اقوام پارس پس از مهاجرت به فلات ایران تحت تأثیر پوشاک ساکنان بومی قرار گرفت. ملک‌زاده معتقد است که هنر مادی و پارسی متأثر از ساکنان قدیمی‌تر سرزمین ایران یعنی لولوبی‌ها و گوتی‌ها است (ملک‌زاده، الف. ۱۳۴۷: ۷۷). با گذشت زمان، هخامنشیان از پوشاک مادها به دلیل زیبایی و کمال لباس آنان الگو گرفتند؛ چنان‌که گزنفون در مورد کوروش شرح می‌دهد که وی لباس مادی شامل نیم‌تنه ارغوانی و یک ردای پوشیده و



سیر تکامل پوشش و لباس از سنگ‌نگاره آنوپانی در سرپل‌ذهاب تا یادمان صخره‌ای داریوش در بیستون



همراهانش را به این عمل واداشته بود (تامپسون، ۱۳۸۱: ۳۸۳). پس از به قدرت رسیدن پارسیان و فتح تمدن‌های بین‌النهرین و مصر، با لشکرکشی و سفر شاهان و بزرگان به نقاط تحت سیطره خود، تغییرات زیادی در لباس مردم به‌ویژه طبقه اشراف و بزرگان پدید آمد و فرم تکامل یافته آن را می‌توان هم‌اکنون در نقوش تخت جمشید و حجاری‌های بیستون دید.

داریوش پس از رسیدن به قدرت بر ایرانی بودن حکومت خود اصرار داشت. او شماری از نمادهای مهم تصویری مانند خط و ردای پارسی (شکل ۱۸) را گسترش داد و ردای درباری را به منزله لباس رسمی هخامنشیان معرفی کرد (بنگرید به قائم‌پناه و مبینی، ۱۴۰۱: ۱۴۶).

داریوش در سنگ‌نگاره بیستون ردای پارسی برتن دارد (منسوب به بزرگان و شاهان). این پوشش بلند از نوع جامه چندلایه و پُرچین پارسی است. لباس تا روی مچ پا بلند و آستین‌های ردای پارسی بلند و گشاد است و کمر بند در میان آن دیده می‌شود. در قسمت جلوی دامن آن سجافی با چین‌های صاف و منظم وجود دارد (همان: ۱۴۵).

در سنگ‌نگاره بیستون علاوه بر داریوش، لباس دو ملازم مسلح داریوش و گئومات شورش هم با همان شیوه ترسیم شده است. همچنین اهورا مزدا با ریش بلند و چهارگوش جامه پارسی درباری بر تن دارد (Garrison, 2009:26). تمام اسیران دارای پوشش کاملی هستند؛ با این تفاوت که هشت اسیر اول، کلاهی بر سر ندارند و نفر آخر (رهبر سکاها) با قامتی کمی بلندتر و کلاهی نوک تیز، سال‌های بعد به صحنه افزوده شده است (بنگرید به ویسرهوفر، ۱۳۸۷: ۳۴).

۲- سرپوش هخامنشیان در نقش برجسته بیستون

در نقش برجسته بیستون داریوش دیهیم یا نیم‌تاج (حلقه طلایی که بلندی آن حدود پنج سانتی‌متر است و ارتفاع آن نسبت به تاج کمتر است) بر سر دارد. طرح نیم‌تاج دارای منشأ فنیقیه‌ای است اما در ظروف بدل چینی و مفرغی عیلامی و حتی در زمان ساسانیان نیز به کار می‌رفته است (بنگرید به پرادا، ۱۳۸۳: ۲۲۷). بنا بر نظر برخی از پژوهشگران، در طرح نیم‌تاج کنگره‌ها معنایی خجسته و ارزشمند داشته است، ارتباط بین زمین و آسمان را نشان می‌دهد و می‌تواند نشانگر ارتباط با خداوند باشد (بنگرید به: Root, 2013:41).

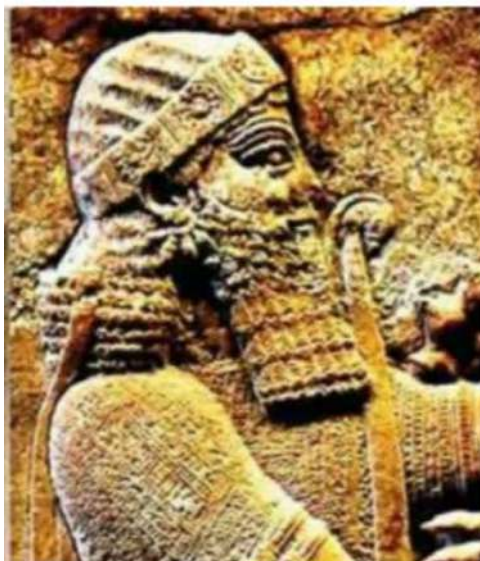


■ شکل ۱۹. سردیس شاهزاده هخامنشی با یک نمونه تاج کنگره دار
(مأخذ: موزه ملی ایران، نگارنده ۱۴۰۲).

نوع دیگری از سرپوش‌های شاهان هخامنشی تاج است. شکل ظاهری تاج‌ها تحت تأثیر جنبه‌های دینی و اعتقادی آن دوران قرار دارد. براساس نقوش تخت جمشید تاج شکلی ساده یا کنگره‌دار داشته است؛ تاج کنگره‌دار سمبل قدرت، سلطنت و پیروزی شاه بوده است (هال، ۱۳۸۷: ۲۳۳). مطابق

شکل ۱۹ در سردیس شاهزاده هخامنشی یک نمونه تاج کنگره دار مشاهده می شود. همچنین از دیگر انواع سرپوش های بزرگان هخامنشی در نقوش تخت جمشید، می توان به کلاه شیاردار بلند از جنس نمد اشاره کرد (بنگرید به شکل ۹).

نیم تاج داریوش دارای تزئینات گل هشت پر داخل دایره است. پیش از این شاهان آشوری و بابلی از نیم تاج فاقد کنگره و مزین به همین نقوش استفاده می کردند (شکل ۲۰).



■ شکل ۲۰. نیم تاج داریوش و شاه آشوری؛ سمت راست، نقش برجسته آشور بانیپال در موزه بریتانیا، سمت چپ سنگ نگاره داریوش در بیستون (مأخذ: قائم پناه و مبینی، ۱۳۹۹: ۷۷).

از آنجایی که داریوش در مقام نیزه دار کمبوجیه در مصر و بین النهرین حضور داشت و از نزدیک با هنر و فرهنگ آنها آشنا بود، بدیهی است که در یادمان پیروزی خود از برخی ویژگی های تصویری در پوشش و نمادها بهره گرفته باشد (Black and Green, 2003: 129). سربندهای دو ملازم پشت سر داریوش آراسته به ردیفی از گل های هشت پر (رز) است.

اهورامزدا (ایزد پیروزی) همانند خدایان بین النهرین تاج بلند شاخ داری بر سر نهاده است و بالای این تاج سه شاخ، ستاره ایشتر (هشت پر) که نماد جنگ و پیروزی است، قرار دارد (روت کول، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

۳- پاپوش

پاپوش داریوش و ملازمان همانند کفش های قوم ماد تا مچ پا را می پوشانید. برای شاه پاپوش بدون بند طراحی می شد. ملازمان مسلح در بیستون کفش بنددار برپا دارند که به وسیله سه ردیف بند بسته می شد. به نظر می رسد جنس این پاپوش ها از چرم و پوست حیوان بوده است.



سیر تکامل پوشش و لباس از سنگ نگاره آنوپانی در سرپل ذهاب تا یادمان صخره ای داریوش در بیستون

۴- زیورآلات و تزئینات الحاقی در دوره هخامنشی

غالب پارسیان لباس‌هایی مانند مردم ماد بر تن می‌کردند و خود را با زیورآلات مادی می‌آراستند (دورانت ۱۳۷۸: ۴۱۳). گردنبندهای بسیاری از عقیق و طلا و گوشواره‌های طلایی مربوط به دوره هخامنشی در حفاری‌ها به دست آمده است. گوشواره از زیورآلات مردان و الامقامی چون پادشاه و رئیس تشریفات دربار هخامنشی به شمار می‌آمده است. طبق حجاری‌های تخت جمشید گوشواره شاهان حلقه‌ای است که در قسمت پایین آن با سه‌آویز دایره‌ای شکل توپُر تزئین یافته ولی گوشواره خدمتکاران از حلقه ساده ساخته شده است.

در نقش برجسته داریوش مچ‌بند و گردنبندی حکاکی شده است. طرح مچ‌بند و گردنبند ملازمان داریوش و اهورامزدا باهم شباهت دارد. این طرح در هنر باستان موردی ویژه است و در مرکز به یک گل سرخ (رز) کوچک ختم می‌شود (غیبی ۱۳۸۷: ۱۲۸).

مقایسه پوشاک در دو نقش برجسته لولوبی (آنوبانی‌نی) و هخامنشی (داریوش اول)

تفاوت‌های ظاهری و بصری در جنس، شکل و نوع پوشش بین دو سنگ‌نگاره وجود دارد که برگرفته از عوامل مختلفی است. سیر تکامل پوشاک از چند جنبه قابل بررسی است.

۱- تحول در جنس پوشش:

اقوام لولوبی تن‌پوش خود را با توجه به شرایط محیط و آب و هوا از پوست گوسفند، بز و پشم نازک و تابیده تهیه می‌کردند. در دوره مادها بافت پارچه از الیاف کتان و پشم نیز مرسوم بوده است و اقوام ماد به دلیل دادوستد و رفت‌وآمد به بین‌النهرین به تدریج با فن پارچه‌بافی پیشرفته و ابزار ریسندگی آشوریان و بابلیان آشنا شدند و در نتیجه در بافت منسوجات مهارت زیادی پیدا کردند. به‌طوری که انواع پارچه‌های با ظرافت مادها در کشورهای همسایه و سرزمین‌های دیگر خریداران بسیار داشته است (بنگرید به حکمت، ۱۳۵۰: ۲۷۵). بافت و صادرات منسوجات باظرافت مادها نسبت به قبایل زاگرس‌نشین در آن دوره، تحولی در جنس پوشاک محسوب می‌گردد. این روند در دوران هخامنشی نیز ادامه داشته است. بر طبق الواح مربوط به تجارت بازرگانان آشور قدیم (۱۸۰۰-۱۹۰۰ پ.م) دیرزمانی پیش از مادها، بازرگانان آشوری منسوجات پشمی و کتانی تولید شده در بابل را به آناتولی صادر می‌کردند (Dercksen, 2014: 68).

نساجی ایران در دوره هخامنشی به‌ویژه در زمینه بافت پارچه‌های نرم پشمی و کتان مشهور بود. هخامنشیان به ابریشم که در چین تهیه و از طریق جاده ابریشم وارد فلات ایران می‌شد دسترسی



داشتند. پارچه‌های ابریشمی و زربافت (پارچه‌هایی که تار آن را از طلا و نقره می‌کشیدند) در این دوره رواج پیدا کرد؛ به‌طوری که ردای شاهان هخامنشی از پارچه زربافت بوده و تزئینات نازک طلایی به‌شکل شیر، شاهین و ... روی ردا دوخته می‌شد (تامپسون، ۱۳۸۱: ۳۸۴). استفاده از ابریشم پیش از هخامنشیان نیز در بین‌النهرین مرسوم بوده است. در هزاره نخست پیش از میلاد در گزارشی ثبت شده که دختر یک ملکه آشوری دارای لباس ابریشمی بوده که بیانگر آگاهی آشوریان از وجود ابریشم در آن برهه از زمان و مکان است (Dembski, G 1996: 14).

۲- تحول در شکل و طراحی لباس:

لباس پارسی در زمان کوروش ابداع شد و متأثر از هنر و پوشش مردمان ماد و تمدن‌های بین‌النهرین و یونان است، زیرا شیوه و طراحی جامه و لباس به‌صورت گشاد و با چین پرده‌ای و یکسان، بیشتر مربوط به هنر یونان بوده است (پوپ و اکرم ۱۳۸۷: ۴۵۳).

کُخ معتقد است که طرح لباس پارسی مشابه با لباس عیلامی منقوش در تخت جمشید است (کُخ، ۱۳۷۶: ۲۳۶) اما در هیچ‌یک از نقوش پیش از هخامنشی، عیلامیان با پوششی شبیه ردای پارسی دیده نشده‌اند (قائم پناه و مبینی، ۱۴۰۱: ۱۴۵). ردای پارسی یک لباس تشریفاتی بود و در مراسم‌های ویژه کاربرد داشته است (تامپسون، ۱۳۸۱: ۳۸۵). ابداع این سبک ردا را می‌توان یک تحول در شکل لباس رسمی آن دوره به حساب آورد.

۳- تحول در سرپوش و کلاه

کلاه ساده، مدور و نمدی بر سر شاه در یادمان آنوبانی بدین معنا است که لولوبیان فن نمدالی را می‌دانستند اما شواهدی مبنی بر استفاده از تاج و دیهیم در آثار لولوبیان موجود نیست. داریوش در نقش برجسته بیستون نیم‌تاج کنگره‌دار طلایی و منقوش به گل‌های هشت‌پر درون دایره بر سر دارد. استفاده از نیم‌تاج و تاج نشان قدرت، عظمت و پیروزی شاهان بوده و در دوران بعد هم رواج داشت؛ چنان که در حکومت ساسانیان هر شاهی که به قدرت می‌رسید، تاج مخصوص به‌خود بر سر می‌نهاد. ابداع نیم‌تاج کنگره‌دار و مزین از سوی داریوش که تحولی در سربند شاه هخامنشی محسوب می‌شود را می‌توان تحت‌تأثیر تمدن‌های آشور و بابلیان دانست زیرا براساس نقش برجسته دیواری موجود در موزه بریتانیا تصویر سربند مزین و بدون کنگره آشور بانیپال بسیار به دیهیم یا نیم‌تاج داریوش شبیه است.

۴- تحول در نقوش مرتبط با پوشش:

چند ستاره بزرگ هشت‌پر در بالای لوح نارام‌سین، نماد خدایانی هستند که ضامن پیروزی بر دشمنان



سیر تکامل پوشش و لباس از سنگ‌نگاره آنوبانی در سرپل‌ذهاب تا یادمان صخره‌ای داریوش در بیستون

بوده‌اند (پارو ۱۳۹۱: ۲۱۰). در مرکز و بالای نقش برجسته آنوبانیی فقط یک ستاره ایشتر منقوش شده‌است. این ستاره مُعرّف رب‌النوع‌هایی است که سبب پیروزی در جنگ می‌شدند اما این نماد در یادمان پیروزی داریوش در بالای کلاه (تاج) اهورامزدا به‌صورت ستاره هشت‌پر درون دایره دیده می‌شود.

نام اهورامزدا در زمان داریوش به‌فراوانی به‌کار رفته‌است. او خدای آریایی‌ها بوده و این پیکره همانند خدای آشوریان است. بی‌گمان اهورا مزدا نسبت به دیگر خدایان پایه‌ای برتر داشته‌است (فرای، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

جدول ۱. مطالعه تطبیقی از دیدگاه پوشش و تزئینات وابسته به آن در دو سنگ‌نگاره آنوبانیی و بیستون

موضوع	سنگ برجسته آنوبانیی	سنگ برجسته بیستون
تن‌پوش	لباس حاکم محلی ساده و دامن‌گونه که روی آن کمر بند بسته شده، بالاتنه او برهنه است. جنس پوشش از پشم نازک و تابیده حیوان است.	لباس داریوش ردای پارسی و کامل است که به‌صورت پُرچین و چندلایه، دارای آستین بلند و گشاد است، کمر بند در میان آن دیده می‌شود. جنس ردای پادشاه از پارچه مرغوب می‌شود. احتمالاً آبریشم و دارای ظرافت بوده‌است.
سرپوش	کلاه آنوبانیی ساده، مدور، دارای مغزی و لبه است، کلاه از نم‌ یا پشم ظریف ساخته شده‌است.	سرپوش داریوش به‌صورت نیم‌تاج (دیهیم) و دارای کنگره است. روی آن نقوش برجسته به‌شکل گل هشت‌پر (رز) داخل دایره تکرار شده‌است. احتمالاً نیم‌تاج از طلا ساخته شده.
پاپوش	پاپوش آنوبانیی به‌شکل صندل یا کفش بنددار است.	پاپوش داریوش تا روی مچ پا را می‌پوشاند و از جنس (چرم) است.
پوشش ایزدبانو ایشتر و اهورامزدا	پوشش ایزدبانو ایشتر ساده و از جنس پشم تابیده و نازک است و این پوشش مطبق و لایه‌لایه یک شانه آن را پوشانده‌است.	جامه اهورامزدا ردای پارسی است که احتمالاً از پارچه لطیف دوخته شده‌است.
سرپوش ایزدبانو ایشتر و اهورامزدا	سرپوش الهه ایشتر کلاه مخروطی‌شکل شاخ‌دار که نماد جنگ و پیروزی این ایزدبانو است.	پوشش سر اهورامزدا کلاه (تاج) گرد، بلند و شاخ‌دار است و بالای کلاه نماد ستاره هشت‌پر بر روی حجم کروی ترسیم شده‌است.
پوشاک ملازمان	در سنگ‌نگاره آنوبانیی ملازم وجود ندارد.	پوشاک دو ملازم پشت سر پادشاه ردای پارسی است و سربندهای آنها فلزی با نقوش گل هشت‌پر درون دایره به‌صورت متوالی است و کفش جلوبسته تا مچ به‌پا دارند.



لباس و پوشش شورشیان و اسیران داریوش لباس مرسوم محل زندگی آنان بوده است. هشت نفر از اسرا فاقد کلاه هستند و نفر آخر دارای کلاهی نوک تیز (سکاها) است و گئومات یاغی با لباس پارسی در زیر پای داریوش قرار دارد.	اسیران، فاقد تن پوش و کوچک اندام نقش شده اند و همه آنها کلاه بر سر دارند که معرف قومیت آنهاست. از نه اسیر، هشت نفر کلاه های سومری و اکدی دارند و نفر نهم کلاه شیاردار بر سر دارد.	پوشش اسیران
مچ بند و گردنبند ملازمان داریوش و اهورامزدا مشابه هم هستند و در مرکز به یک گل سرخ (رز) کوچک منتهی می شود که نماد ستاره ایشثار است.	گردن آویز و مچ بند بر گردن و دست آنوبانیی دیده می شود. شاه کمر بند منقوش دارد. ایزدبانو ایشثار هم دارای چند ردیف گردنبند و دستبند است.	تزئینات الحاقی

حال با توجه به مطالبی که در مورد دو نقش برجسته ذکر شد، می توان پوشاک را در آن دو اثر به شرحی که در جدول شماره ۱ آمده است، با هم مقایسه کرد و سیر تحول و تکوین آن را از این رهگذر بازشناخت.

نتیجه گیری:

پوشش ساده از پشم تابیده در سنگ نگاره آنوبانیی با گذشت زمان و آشنایی ایرانیان باستان با فنون پارچه بافی و استفاده از الیاف کتان و پشمی تبدیل به پارچه های کتانی نرم و پشمی نازک در دوران ماد گردید. روند تکامل منسوجات در دوره هخامنشی به اوج خود رسید زیرا هخامنشیان به ابریشم که در چین تهیه و از طریق جاده ابریشم وارد فلات ایران می شد، دسترسی پیدا کردند. همین امر باعث رواج پارچه های ابریشمی و زربفت در ایران شد.

طراحی و ظاهر پوشاک مردان نیز از شکل دامن گونه و ساده به صورت شلوار و نیم تنه با کلاه گرد نمدی تغییر کرد، اغلب بزرگان ماد بالا پوشی بلند و آستین دار نیز بر شانه می انداختند. پوشش زنان نیز تحت تأثیر عواملی چون شرایط جغرافیایی، اعتقادات و اوضاع اجتماعی و اقتصادی بوده است. در واقع اگر لباس الهه ایشثار در سنگ نگاره آنوبانیی را به منزله پوشاک ابتدایی آن دوره در نظر بگیریم، می توان گفت با گذشت زمان جنس و شکل لباس ها تغییرات زیادی کرده است. به طوری که پوشش ساده و نیمه برهنه اقوام کهن تر در روند تکامل خود به لباس های زینت دار و پوشیده دوره هخامنشی تغییر کرد.

در نقش برجسته های منسوب به دوره ماد که در بالا و پایین آرامگاه های صخره ای حجاری شده اند، معمولاً کاهن باشلق بر سر دارد و در حال نیایش روبه روی آتش یا در حالت گرفتن برسم است. طرز



سیر تکامل پوشش و
لباس از سنگ نگاره
آنوبانیی در سرپل ذهاب
تا یادمان صخره ای
داریوش در بیستون

ایستادن و نوع جامه کاهنان در بیشتر نمونه‌ها تقریباً مشابه است. در اواخر دوره ماد و اوایل هخامنشی استفاده از ردا با آستین‌های آویزان مرسوم بوده است.

لباس پارسیان بر اساس نقوش تخت جمشید، شکل تکامل یافته پوشاک مادها است، به‌طوری که اغلب مردان هخامنشی مشابه آن را می‌پوشیدند. نوع دیگری از پوشش هخامنشیان ردای پارسی است که کوروش با تأثیرپذیری از هنرها و تمدن‌های بین‌النهرین و یونان آن را ابداع کرد. این لباس را شاهان و بزرگان هخامنشی در مراسم‌های رسمی و تشریفاتی بر تن می‌کردند. داریوش پس از به‌قدرت رسیدن ردا و خط پارسی باستان را به‌منزله لباس و خطرسمی هخامنشیان معرفی کرد. در یادمان پیروزی بیستون، داریوش ردای پارسی برتن دارد.

دگرگونی در فرم و جنس پوشش سر از کلاه نمدی تا نیم‌تاج داریوش در بیستون نشان از تغییر دیدگاه شاهان در دوره هخامنشی دارد، در این دوره لباس فاخر، بلند و استفاده از تاج و نیم‌تاج کنگره‌دار مَعْرِفِ اعتقادات دینی، قدرت و پیروزی شاهان بوده است. استفاده از نماد ستاره هشت‌پر درون دایره معرف رب‌النوع‌هایی است که سبب پیروزی در جنگ می‌شدند. در هر دو سنگ‌نگاره نماد ستاره هشت‌پر درون دایره وجود دارد؛ با این تفاوت که در بالا و مرکز سنگ‌نگاره بیستون به‌جای ستاره ایشتر تصویر اهورامزدا قرار گرفته است و نماد ستاره هشت‌پر بر روی حجمی کروی شکل در بالای تاج یا کلاه اهورا مزدا مشاهده می‌گردد. این شباهت ریشه در باور دینی ایرانیان باستان دارد که با گذشت حدود ۱۵۰۰ سال بعد از نقش برجسته آنوبانی‌نی همچنان اعتقاد به نماد جنگ و پیروزی در آثار به‌جا مانده از دوره هخامنشی دیده می‌شود.



- ۱- پارو، آندره (۱۳۹۱). سومر و اکد، مترجم محمد رحیم صراف و منیژه ابکایی. چاپ اول. تهران: سمت.
- ۲- پرادا، ادیت (۱۳۸۳). هنر ایران باستان، مترجم یوسف مجیدزاده، چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- پوپ، آرتورو آکر من، فلیپس (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران، ویرایش زیر نظر سیروس پرهام. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- تامپسون، جورجینا (۱۳۸۱). پوشاک ایرانیان در دوران هخامنشی با توجه به نقوش تخت جمشید، ترجمه مژگان سیدین، فصلنامه اثر ۳۳ و ۳۴. ۳۸۸-۳۸۳.
- ۵- جکسن، ویلیام (۱۳۵۷). سفرنامه - ترجمه فریدون بدره‌ای و منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- ۶- جلیلیان، شهرام وفاطمی، سید علی (۱۳۹۰). پوشش زنان در ایران باستان. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳. ۲۲-۱.
- ۷- حکمت، علیرضا (۱۳۵۰). آموزش و پرورش در ایران باستان. تهران: تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی.
- ۸- دورانت، ویل (۱۳۷۸). تاریخ تمدن، جلد اول، مشرق‌زمین گاهواره تمدن، مترجم احمد آرام. تهران: علمی فرهنگی.
- ۹- دیاکونف، ا.م (۱۳۴۵). تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۰- رضایی‌نیا، عباس‌علی (۱۳۸۶). سیر تحول هنری نقش برجسته‌های صخره‌ای ایران، گلستان هنر، شماره ۱۰. ۸۷-۱۰۳.
- ۱۱- روت کول، مارگارت (۱۳۹۷). شاه و پادشاهی در هنر هخامنشی. ترجمه علی بهادری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۲- سرفراز، علی اکبر و فیروزمندی، بهمن (۱۳۸۱). باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی. تهران: عفاف.
- ۱۳- غیبی، مهرآسا (۱۳۸۷). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: انتشارات هیرمند.
- ۱۴- فرای، نلسون ریچارد (۱۳۸۶). میراث باستانی ایران، مترجم مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۵- فریه، ر. دبلیو (۱۳۷۴). هنرهای ایران، مترجم پرویز مرزبان. تهران: نشر فرزانه‌روز.
- ۱۶- قائم‌پناه، هادی و مبینی، مهتاب (۱۳۹۹). بررسی و مقایسه ویژگی‌های بصری نقش برجسته‌های صخره‌ای آنوبانی و بیستون، فصلنامه علمی مطالعات تطبیقی هنر، سال دهم، شماره نوزدهم. ۶۹-۸۵.
- ۱۷- قائم‌پناه، هادی و مبینی، مهتاب (۱۴۰۱). پژوهشی بصری در پیشینه، ویژگی‌ها و بازنمایی نقوش تمدن‌های دیگر در نقش برجسته بیستون، فصلنامه نگره، شماره ۶۱. ۱۶۱-۱۳۹.
- ۱۸- کخ، هایدماری (۱۳۷۶). از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر کارنگ.
- ۱۹- کولون، دومینیک و پرادا ادیت (۱۳۹۴). مهر در خاور نزدیک و ایران باستان، مترجم پوریا خدیش. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



سیر تکامل پوشش و
لباس از سنگ‌نگاره
آنوبانی در سرپل‌ذهاب
تا یادمان صخره‌ای
داریوش در بیستون



- ۲۰- گاردنر، هلن (۱۳۷۸). هنر در گذر زمان، ترجمه محمد تقی فرامرزی. تهران: آگاه.
- ۲۱- گاردو، نیولی (۱۳۸۹). اهورامزدا و دیگر بغان در سنگ‌نشته‌های هخامنشی، ترجمه نازنین خلیلی‌پور. مجله باستان‌شناسی و تاریخ سال بیست و پنجم، شماره ۴۹. ۳-۹.
- ۲۲- گیرشمن، رومن (۱۳۷۱). هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، مترجم عیسی بهنام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- لیور، جیمز (۱۴۰۰). تاریخ فشرده پوشاک و فشن، مترجم منظر محمدی، چاپ دوم. تهران: نشر مشکی.
- ۲۴- محمد مرادی، اصغر و امیر کبیریان، آتس‌سا. معرفی اجمالی حریم، ضوابط طرح سازماندهی و احیاء محوطه تاریخی، طبیعی و فرهنگی بیستون. نشریه اثر بهار سال ۱۳۷۶، شماره ۲۸. ۷۲-۹۵.
- ۲۵- ملک‌زاده، فرخ (۱۳۴۷، الف)، بررسی تاریخ و هنر گوتیان و لولوبیان، بررسی‌های تاریخی. سال سوم، شماره ۶. ۸۲-۵۳.
- ۲۶- ملک‌زاده، فرخ (۱۳۴۷، ب)، نقوش زن در هنر هخامنشی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال شانزدهم، شماره اول و دوم. ۱۳۴-۹۴.
- ۲۷- مهدی‌آبادی، ملیحه (۱۳۷۶). بررسی و شناخت آسیب‌های کتیبه داریوش بیستون، نشریه اثر، شماره ۲۸. ۶۱-۸۱.
- ۲۸- مهدی‌آبادی، ملیحه (۱۳۹۱). مقایسه و ارزیابی طرح ارائه شده از نقش برجسته آنوبانی در سر پل ذهاب، فصلنامه اثر، شماره ۵۹، زمستان ۱۳۹۱. ۸۸-۶۵.
- ۲۹- واندنبرگ، لویی (۱۳۹۷). نقش برجسته‌های صخره‌ای ایران باستان، مترجم حسن کهنسال و ستاره صفا، چاپ اول. رشت: دانشگاه گیلان.
- ۳۰- ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۸). ایران باستان، مترجم ثاقب فر، چاپ سوم. تهران: ققنوس.
- ۳۱- هال، جیمز (۱۳۸۷). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، مترجم رقیه بهزادی، چاپ سوم. تهران: فرهنگ معاصر.

منابع لاتین

- 1- Black, Jeremy and Green , Anthony . (2003). God, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia: Illustrated Dictionary . London, The British museum press.
- 2- Dembski , G (1996)
“Der Handel auf der weihrauch strasse” 49-52 in ed by seipel, W
Weihrauch und seide.
- 3-Dercksen. Jan Gerrit. (2014). “The Old Assyrian Trade and its Participants”. In: Documentary Sources in Ancient Near Eastern and Greco-Roman Economic History Methodology and Practice . edited by Heather D.Baker and Michael Jus OXBOW Books.
- 4- Edzard- , D.o (1973). Zwei Inschriften am Felsen von Sar-i-Pul-i-Zohab: Anubanini 1 und 2 , Archiv Fur Orientforschung , Bd. 24, 73-77
- 5- Garrison, M.B.(2009). Visual representation of the divine and the numinous in really Achaemeind Iran: Old Problems, New Directions. IDD.Zurich
- 6- Root. M. C. (2013). Defining the divine in the Achaemenid Persian Kingship : the view from Bisitun . Every inch a king : Comparative Studies on king and kingship in the ancient and medieval worlds. Edited by Lynette Mitchell and Charles Melville , Leiden, Boston: Brill: 23-66.

منابع اینترنتی

تارنمای

- 1- https://www.worldhistory.org/article/1181/the-rock-cut-tombs-of-qizqapan-iraqi-kurdistan-med/#google_vignette



سیر تکامل پوشش و
لباس از سنگ نگاره
آنویانی در سرپل ذهاب
تا یادمان صخره‌ای
داریوش در بیستون